

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

خلاصه کتاب

«چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست

خارجی جمهوری اسلامی ایران»

نوشته: پروفسور روح الله رضائی

مربوط به درس سیاست خارجی

استاد محترم :

جناب آقای دکتر لک زائی

ترم اول کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

پائیز ۱۳۹۵

حسن فقیه

فهرست مطالب

فصل اول	۵
اهداف اصلی این فصل	۵
نظریه پردازی	۵
لزوم مفهوم پردازی :	۵
دلایل جدا سازی کشورهایی که تازه پا به عرصه نوسازی گذاشته اند با کشورهای غربی :	۵
نظریه فایراندھا:	۶
مفهوم آزادی عمل :	۶
چرایی سودمندی مفهوم نوسازی به جای عدم تعهد:	۶
موانع عدم رشد مفهوم پردازی در کشورهای جهان سوم :	۷
پنج ویژگی سیریل بلک برای کشورهای نوسازی شده:	۷
تعریف آزادی عمل:	۷
تفاوت میان مفهوم آزادی عمل و استقلال:	۷
آزادی عمل و ملت گرایی :	۸
تفصیل آزادی عمل	۸
نوسازی سیاسی و سیاست خارجی	۸
در پی این مفاهیم پنج بحران توسعه سیاسی پدیدار می شود که عبارتند از	۹

۹	شش مساله سياست خارجي عبارتند از :
۹	سياست خارجي و نظام بين المللي
۱۰	نياز به چارچوب تاريخي :
۱۰	مفهوم سازي از چند جهت مي تواند به تجزيه و تحليل سياست خارجي ياري رساند :
۱۰	ويژگي هاي عمده سياست خارجي يك کشور در حال نوسازي:
۱۱	فصل دوم: سياست خارجي ايران, سمت گيري هاي متعارض
۱۱	انقلاب دوگانه
۱۲	عدم تعهد ملت گرايانه
۱۳	رويارويي آرمان گرايانه
۱۴	سازش جويي واقع بينانه
۱۵	پيامدهاي دوگانه
۱۶	فصل سوم: سياست خارجي ايران, هم شمالي, هم جنوبي
۱۶	امنيت خليج فارس
۱۶	مهار عراق
۱۷	آشتي جويي با دولتهاي عضو شوراي همکاري خليج فارس
۱۷	همکاري هاي آينده در منطقه
۱۷	ثبات آفريني در آسيای شمال غربي
۱۸	برقراري پيوندهاي دو جانبه
۱۸	مناسبات چند جانبه (گسترش اکو)

۱۹ گروه بندی دریای خزر
۱۹ لزوم خویشتن داری بیشتر واشینگتن و تهران
۱۹ فصل چهارم: تغییر پیش انگاره های سیاست خارجی ایران به سوی صلح مردم سالارانه
۲۰ مردم سالاری در داخل و صلح در خارج
۲۱ تلاش برای رهبری جهان اسلام
۲۲ شاخه زیتونی برای مردم امریکا
۲۳ برداشتی روشن بینانه از منافع ملی
۲۳ فصل پنجم: طلوع آشتی اعراب با ایران
۲۳ رویارویی و جنگ ایدئولوژیک
۲۴ صلح مصلحت جویانه
۲۴ پیوند حوزه های سیاست خارجی
۲۵ تحریم نشست اقتصادی دوحه از سوی رهبران عرب
۲۵ خشم اعراب
۲۵ عرب ها و ایرانیان در سازمان کنفرانس اسلامی
۲۶ به سوی سیاست یکپارچه امریکا
۲۶ فصل ششم: نقش ایران در هزاره جدید میلادی؛ نگاهی از بیرون
۲۷ فصل هفتم: آغازگر جنگ ایران و عراق که بود؟

در صفحات ابتدایی کتاب در بخش مقدمه به ضرورت و انگیزه تالیف توسط نویسنده اشاره شده است که جهت جلوگیری از طولانی شدن این نویسه تنها به این مساله کفایت می شود که به نظر ایشان مفهوم سیاست خارجی در جوامع در حال توسعه یک مفهوم جدید است و نه می توان آن را با همین مفهوم در غرب مقایسه کرد و نه میتوان تجویزات غربی را بر آن تعمیم داد. پس ناچاریم به مفهوم و نظریه پردازی در این باب بپردازیم.

فصل اول

اهداف اصلی این فصل

- ۱- نشان دادن اینکه با وجود برخی پیشرفتهای که از سال ۱۹۶۶ در علوم سیاسی به دست آمده است دو گزاره یاد شده (اول نیاز و ضرورت مفهوم پردازی در کشورهای تازه تاسیس و دوم مفهوم پردازی باید تعاملات سیاست خارجی و توسعه سیاسی و نظام بین الملل را مورد توجه قرار دهد) همچنان معتبر است.
- ۲- تلاش برای غنی تر ساختن مفهوم پردازی پیشین جهت بررسی سیاست خارجی در کشورهای در حال توسعه

نظریه پردازی

لزوم مفهوم پردازی :

- ۱- بررسی سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه مسائل خاصی برای تحلیل گران سیاست خارجی پیش می آورد.
- ۲- پژوهندگان سیاست تطبیقی و سیاست بین الملل هنگام پاسخگویی به این مسائل توجه کافی به نیازهای مفهومی ندارند.

دلایل جدا سازی کشورهای که تازه پا به عرصه نوسازی گذاشته اند با کشورهای غربی :

- ۱- نظام بین المللی از نظر تاریخی و فرهنگی غربی است
- ۲- کشورهای تازه تاسیس آسیا و آفریقا عمدتاً تازه وارد نظام بین الملل شده اند
- ۳- از همین رو در مقدمات، مفروضات، سنت ها و تجربیات دولتهای ملی غربی سهیم نیستند
- ۴- این تفاوتها در قالب ارزشها، ایستارها، فرایندها، ابزارها و راهبردها و سبک های سیاست خارجی آنها نمود می یابد

بی گمان انتقال مفاهیم غربی ملت گرایی و استقلال به خاورمیانه با پیدایش مفهوم امروزی سیاست خارجی همراه بوده است ولی به معنی یکسانی این مفهوم در خاورمیانه و غرب نیست. موضع کشورهای در حال توسعه در قبال مسائل خارجی مانند ایستار آنها در برابر حقوق بین الملل تفاوت آشکاری با کشورهای غربی دارد. با توجه به تفاوت های گسترده و آشکاری که میان شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، میراث و ساختارهای کشورهای در حال توسعه وجود دارد به دشواری می توان حکمی کلی درباره ایستار این کشورها در قبال حقوق بین الملل صادر کرد.

نیاز ویژه ای که به مفهوم نظریه پردازی درباره سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه وجود دارد ریشه ای هم در عدم توجه کافی پژوهندگان ۱- سیاست تطبیقی و ۲- سیاست بین الملل (برخی از تحلیل گران به طور کلی درباره دولتهای کوچک، اعم از توسعه یافته یا در حال توسعه به بحث پرداخته و به طور ضمنی ناتوانی نسبی آنها را در سیاست قدرتمندانه جهان نتیجه گرفته اند) به سیاست خارجی این کشورها دارد.

نظریه فایراندھا:

فایراندھا با مبنا قرار دادن منابع ناکامی سیستمی این فرضیه را مطرح می سازند که: هرچه این منابع ناکامی سیستمی^۱ قوی تر باشند، سطح تجاوز طلبی خارجی و داخلی بالاتر خواهد بود

آنچه که باعث شده تا این مهم (مفهوم پردازی) مغفول بماند، تقسیم میان حوزه سیاست تطبیقی و سیاست بیم الملل است. به گفته جیمز روزنا: زندانهای مفهومی مانع از آن شده است تا این دو رشته چنان که باید یکدیگر را از نظر مفهومی تقویت کنند.

مفهوم آزادی عمل:

چرایی سودمندی مفهوم نوسازی به جای عدم تعهد:

- ۱- نارسا بودن مفهوم سنتی عدم تعهد
- ۲- فراگیر بودن و سودمندی خاص مفهوم نوسازی

^۱ منابع ناکامی سیستمی عبارتند از:

- ۱- ناهمخوانی میان خواسته های اجتماعی - اقتصادی و واقعتهای اجتماعی - اقتصادی
- ۲- نرخ بالای تغییر شاخص های اجتماعی اقتصادی
- ۳- میزان اجبار آمیز بودن رژیم سیاسی

مواع عدم رشد مفهوم پردازی در کشورهای جهان سوم :

- ۱- هر استراتژی مشخص خواه تعهد باشد یا عدم تعهد، مبنای سستی برای مفهوم پردازی سیاست خارجی گروهی از کشورهاست زیرا در تحلیل نهایی، بر دریافتی ایستا از نظام بین الملل یعنی نظام دوقطبی و اولویت جنگ سرد مبتنی است
- ۲- تاکید بر استراتژی معمولا موجب می شود دیگر جنبه های سیاست خارجی مانند اهداف، ابزارها، سبک، فرایند و مانند آن از بررسی سیستماتیک حذف شود
- ۳- تاکید بر نوع خاصی از استراتژی موجب نادیده ماندن کامل سیاست خارجی برخی از کشورهای در حال توسعه می شود

پنج ویژگی سیریل بلک برای کشورهای نوسازی شده:

فرآیند های نوسازی در حوزه های فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی

ویژگی های کشورهای که دچار تاخر در نوسازی شده اند :

- ۱- توسعه نیافتگی اقتصادی
- ۲- تجربیات تاریخی و فرهنگی کاملا متفاوت با تجربیات اروپا، روسیه و آمریکای شمالی
- ۳- تازه بودن دست یابی آنها به استقلال سیاسی رسمی

مهمترین معیار زمان نو شدن به نظر بلک زمانی است که گذار تدریجی اپیکره اصلی جمعیت کشور از اشتغال روستایی به مشاغل شهری آغاز می شود (ویژگی اجتماعی بنیادی نوسازی)

قطع نظر از اینکه چه معیار یا معیارهایی را خوش تر داشته باشیم مفهوم نوسازی به عنوان مبنای تشخیص گروه بزرگتری از کشورهای تازه تاسیس، نه تنها فراگیر تر از عدم تعهد است بلکه به عقیده نویسنده برای مطالعه سیاست خارجی آنها اهمیت اساسی دارد.

تعریف آزادی عمل:

بهینه سازی آزادی کنش در نظام بین الملل

تفاوت میان مفهوم آزادی عمل و استقلال:

- ۱- از نظر تاریخی مفهوم استقلال در جوامع نوسازی تا حد زیادی با فرایند رهایی از قید حکومت استعمارگران همبسته بوده

۲- مفهوم آزادی عمل این مزیت را دارد که از هر نوع بار فرهنگی خاصی عاری است و می توان آن را به عنوان مفهوم کلیدی برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی رژیم های سیاسی در حال نوسازی اعم از اینکه اقتدار گرا باشند یا دموکراتیک یا هر نوع دیگر به کار گرفت

آزادی عمل و ملت گرایی :

مسلمان می توان ادعا کرد که تعبیر حفظ یا تقویت دولت ملی احتمالا با مفهوم آزادی عمل شباهت دارد ولی به این گفته می توان ایرادهایی جدی گرفت، نه تنها از آن رو که این تعابیر بیش از حد کلی هستند بلکه همچنین به این دلیل که آنها با مفاهیم دولت سازی و ملت سازی همپوشی چشمگیری دارند

تفصیل آزادی عمل

سوال اصلی این است که آیا این مفهوم به ارزش بنیادی مشخصی اشاره دارد؟

اگر مساله جبر و اختیار را کنار بگذاریم باید بگوییم که در نظریه کنش، عموما کنش بشر را آمیخته به عنصر انتخاب می دانند. در بررسی سیاست داخلی و بین المللی هم پذیرفته شده است که فرمانروایان یا تصمیم گیران به نام دولت ملی دست به عمل می زنند، در حالی که از روی عادت، دولت ملی را کنشگر می دانیم. پس بنابر این تلاش برای دستیاب بیه آزادی عمل در همه جوامع در حال توسعه برخاسته از نیاز به ایجاد یا احیای عزت نفس در مردم است. از همین منظر سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه رامی توان چنین تعریف کرد: سیاست خارجی چیزی جز تلاش برای بهینه سازی آزادی عمل در نظام بین الملل برای دستیابی به اهداف خارجی نیست.

نوسازی سیاسی و سیاست خارجی

سیاست خارجی همه کشورها با محیط در تعامل است. اهداف، توانایی ها، استراتژی ها، ابزارها، فنون، تاکتیک ها، سبک و دستگاه سیاست خارجی، همچنین تصمیمات، اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این تعامل نقش دارند.

پیوند میان نظام ملی و نظام بین المللی در بررسی سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است.

بررسی های نوسازی سیاسی و سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه به شکلی چنان تعیین کننده در هم گره خورده اند که وقتی میان آنها مرزهای خشکی میکشیم هیچ یک نمی تواند از دیگری سود ببرد.

حال سوال این است که چگونه میتوان میان آنها از نظر مفهومی ارتباط برقرار کنیم؟ به نظر متخصصان سیاست تطبیقی می توان این مفاهیم را در سه مفهوم ۱- برابری ۲- ظرفیت ۳- تنوع پذیری خلاصه کرد. به این مفاهیم، نشانگان توسعه یا نشانگان نوسازی می گویند.

در پی این مفاهیم پنج بحران توسعه سیاسی پدیدار می شود که عبارتند از : ۱- بحران هویت ۲- بحران مشروعیت ۳

- بحران مشارکت ۴- بحران نفوذ پذیری ۵- بحران توزیع

شش مساله سیاست خارجی عبارتند از : ۱ اهداف ۲ توانایی ها ۳ ابزارها ۴ استراتژی ها ۵ سبک ها ۶ فرایند های تدوین

سیاست خارجی /

با توجه به توضیحات فوق می توان چهار گروه از انواع تعاملات را مشخص کرد

۱- تعاملات میان مفهوم آزادی عمل با نشانگان نوسازی : در تعاملات این گروه این سوال به ذهن می رسد که چگونه جست

و جوی برابری بر انگیزه آزادی عمل خواهی تاثیر خواهد گذاشت؟

۲- تعاملات میان مفهوم آزادی عمل با پنج بحران توسعه : در تعاملات این گروه این سوال به ذهن می رسد که چگونه هر یک

از مسائل هویت ، مشروعیت ، مشارکت و مانند آن بر تلاش برای دستیابی به آزادی عمل تاثیر می گذارد؟

۳- تعاملات میان شش مساله سیاست خارجی با نشانگان نوسازی : در تعاملات این گروه این سوال به ذهن می رسد که

چگونه برابری ، ظرفیت و تنوع پذیری ، مساله انتخاب اهداف ، استراتژی ها ، ابزارها یا توانایی های بین المللی را تحت تاثیر قرار

می دهد؟

۴- تعاملات شش مساله سیاست خارجی با پنج بحران توسعه سیاسی: در تعاملات این گروه این سوال به ذهن می رسد که

چگونه هر یک از بحران های مشروعیت ، مشارکت یا هویت بر هر یک از مسائل سیاست خارجی تاثیر می گذارد؟

سیاست خارجی و نظام بین المللی

مهمترین بحث در این عنوان این است که درباره تعامل میان فعالیتهای ریشه گرفته از خارج از محیط داخلی و سیاست خارجی

کشورهای در حال توسعه توسط روزنا شش محیط فرعی^۲ مشخص شده است که در ارتباط با شش مساله سیاست خارجی ۳۶ رابطه

تعاملی به ما ارائه میدهد. به عنوان مثال مهمترین محیط فرعی در مورد ایران ، سرشت مناسبات شرق و غرب بوده است .

بر این اساس می توان گفت : هرچه محیط های فرعی بیشتر به یکدیگر گراییده باشند ، معضل کنار آمدن با نظام بین المللی پیچیده تر

خواهد شد.

^۲ این شش محیط عبارتند از : ۱- محیط مجاور ۲- محیط منطقه ای ۳- محیط جنگ سرد ۴- محیط نژادی ۵- محیط منابع ۶- محیط سازمانی

نیاز به چارچوب تاریخی :

مفهوم سازی از چند جهت می تواند به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی یاری رساند :

۱- بازکردن جایی برای تعاملات میان فعالیتهایی که متوجه توسعه سیاسی و سیاست خارجی هستند و فعالیت هایی که در محیط

بین المللی و سیاست خارجی صورت می گیرد

۲- تسهیل پژوهش در این زمینه به علت یاری رساندن به تلاشهایی که برای بررسی منابع سیاست خارجی و محتوای تصمیمات

و اقدامات و پیامدهای آنان صورت می گیرد

همه اینها بر این فرض استوار است که بررسی این تعاملات نیازمند تحقیق در طول گستره زمان است. با توجه به تجارب تاریخی و فرهنگی متفاوتی که در جوامع در حال توسعه دارند ، عنایت بیشتر به این بستر تاریخی می تواند به تجزیه و تحلیل سیاست خارجی کمک بسیاری کند.

نکته شایان تاکید این است که بررسی سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه در این مرحله از فقر مفهومی و تجربی که گرفتارش هستیم می تواند از تلاش برای تلفیق رویکردهای تحلیلی و تجربی در دل چارچوبی انعطاف پذیر و تاریخی بهره گیرد.

ویژگی های عمده سیاست خارجی یک کشور در حال نوسازی:

(۱) فعال : وصف فعال ناظر بر الگوهای از تلاش پایدار برای به دست گرفتن ابتکار عمل در نظام بین المللی است. این تلاشها تا

حدودی در قالب برقراری پیوندهای دوجانبه با دیگر کشورها نمود پیدا میکند

(۲) پاسخگو : این وصف به وقوف فزاینده به بزوم بهره مندی از توانایی های بین المللی برای تاثیر گذاری بر فعالیتهای دیگر کشورها

در نظام بین الملل اشاره دارداما به طور مشخص ، این فعالتهای به خرده نظامهای منطقه ای همچون خلیج فارس و شبه قاره هند یا

شمال آفریقا محدود میشود

(۳) متنوع بودن : به تلاشهایی اشاره دارد که برای تغییر ، متنوع سازی یا حتی قطع پیوندهای قدیمی با قدرت های استعمار گر پیشین

، شرکتهای خارجی و سازمانهای بین المللی صورت می گیرد.

(۴) همساز بودن : منظور از آن تطابق هرچه بیشتر میان اهداف و وسیله های سیاست است. خود این مفهوم تازه است ولی علاقه

فزاینده به انتخاب اهداف واقع بینانه تر و سیاست های عمل گرایانه تر ، زاده یکی از این سه منبع است:

الف) لزوم تعامل با نظام یا خرده نظام بین المللی

ب) افزایش توانایی و تنوع داخلی

ج) آمیزه ای از هر دو مورد

۵) پیچیده بودن: ناظر بر افزایش نقش ها در برابر دیگر کشورها، سازمانهای بین المللی و منطقه ای، و شرکتهای خصوصی و دولت خارجی است. نقش های یک دولت بسیار فراتر از مبادلات دیپلماتیک دامنه می یابد. این نقش ها شامل تعاملات پیچیده سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی و فنی از طریق پذیرش و اعزام هیاتها، کارشناسان، نمایندگان، ناظران و مانند آنها می شود

۶) اثر بخشی: اشاره به الگوهای پایدار و مداوم صورت بندی و اجرای تصمیمات و اقدامات سیاست خارجی دارد. به موازات خیزش طبقه متوسط شهری و افزایش شمار و قابلیت های فن سالاران، از مهارتها و استعدادها در فرایند تدوین سیاست خارجی بیشتر بهره گرفته می شود.

فصل دوم: سیاست خارجی ایران، سمت گیری های متعارض

دو گرایش تحلیلی عمده مانع از شناخت کامل تر سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی شده است:

۱- گرایش نخست، سیاست خارجی ایران را تصویر آینه ای سیاست داخلی آن می داند

۲- گرایش دیگر به سیاست خارجی ایران عمدتاً از دیدگاه ژئوپلیتیک می نگرد.

انقلاب دوگانه

هرچند شاه از همان سال ۱۳۲۰ که به تخت نشست مشتاق بود با ایالات متحده هم پیمان شود، و اگر چه پس از سقوط دکتر مصدق پیوندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی بی سابقه ای با واشنگتن برقرار کرد ولی اتحاد عملی او با ایالات متحده نتیجه رویدادهای سالهای ۱۳۵۱-۱۳۵۶ بود. در سال ۱۳۵۱ ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت ایالات متحده به شاه وعده داد که می تواند هر نوع تجهیزات نظامی متعارفی را که بخواهد از آمریکا بخرد. شاه تا سال ۱۳۵۵ شش میلیارد دلار خرید نظامی از آمریکا کرد و سفارش ۱۲ میلیارد دیگر را نیز داده بود. این نقش رژیم شاه به عنوان نماینده آمریکا و نائب آمریکا، نشانه خوش خدمتی کامل او به ایالات متحده و از دست رفتن استقلال کشور بود. این احساس عمومی یکی از سرچشمه های ژرف بیگانگی و بیزاری مردم از رژیم شاه شد.

اما انقلاب تنها زاده این بیگانگی و بیزاری نبود بلکه ریشه های تنومند تر دیگری هم داشت. درآمد نجومی حاصل از فروش نفت در سال ۱۳۵۲-۱۳۵۳ با نرخ رشد اقتصادی چشمگیر (۴۳ درصد در سال ۱۳۵۳)، مازاد بودجه بی سابقه ۲ میلیارد دلاری در همان سال، و رشد توقعات مردم همراه بود. ولی تقریباً بلافاصله پس از آن نرخ تولید ناخالص ملی یکباره به ۱۴ درصد در سال ۱۳۵۴ سقوط کرد و کسری بودجه نیز به میزان چشمگیری افزایش یافت به طوری که در سال ۱۹۷۷ به نزدیک شش میلیارد دلار رسید و انقلاب توقعات فزاینده به انقلاب بیزاری فزاینده تبدیل شد.

به لطف تلاشهایی که شاه در یک دهه پیش از آن برای نوسازی کشور صورت داده بود در سال ۱۳۵۷ نیمی از مردم ایران شهرنشین و لی بیشترشان تهیدست بودند.

وقتی آیت الله خمینی در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ مهندس مهدی بازرگان را به نخست زیری موقت حکومت جدید تعیین کرد، اولویت نخست دولت او پایان دادن به اتحاد عملی و چاکرمنشانه رژیم شاه با ایالات متحده و استوار ساختن مناسبات دو کشور بر پایه برابری بود. بازرگان سیاست خارجی خویش را بر پایه ی (توازن) استوار ساخت، اصلی که ریشه ی آن به سال های ۱۲۲۷-۱۲۳۰ باز می گشت. یعنی زمانی که برای نخستین بار میرزاتقی خان امیرکبیر در دوران کوتاه صدراعظمی خود این اصل را به جد در سیاست خارجی ایران معمول ساخت. این اصل، وارونه ی اصل اروپایی توازن قدرت است. هدف از این اصل، حفظ استقلال ایران در برابر انگلیس و روسیه - دو امپراتوری رفیعی که در آن زمان بیش از همه مایه ی نگرانی ایران بودند - از طریق درپیش گرفتن منش (بی طرفی) یا عدم تعهد بود. حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در کتاب خود درباره ی امیرکبیر، وی را (قهرمان مبارزه با استعمار) خوانده است.

بازرگان نوعی سیاست عدم تعهد در پیش گرفت. وی بر این باور بود که سیاست ایران در قبال قدرت های بزرگ به گفته ی خودش باید (مناسب سیاست مصدق باشد) سیاست عدم تعهد مصدق که بیشتر به نام (سیاست موازنه ی منفی) شناخته شده است. در پی حفظ استقلال ایران از طریق پایان دادن به سلطه ی انگلیس بود. بازرگان هم در صدد بود تا با برهم زدن اتحاد عملی شاه با ایالات متحده به نفوذ مسلط آمریکا پایان بخشد.

به گفته کریم سنجابی نخستین وزیر خارجه ایران انقلابی، سیاست عدم تعهد ایران بر چهار رکن استوار بود ۱- تاریخ ۲- موقعیت ژئوپلیتیک ۳- آرمانهای معنوی و انسانی اسلام ۴- اصل مقابله به مثل کامل در مناسبات با کشورهای دیگر.

از دید امام و بازرگان، واحد اولیه و اساسی وفاداری مردم در جامعه دولت ملی ایران بود. بازرگان ادعا می کرد که نهضت آزادی پلی است میان جبهه ملی غیر مذهبی و جنبش های مذهبی تحت رهبری آیت الله خمینی. امام خود او نیز می دانست که به اصطلاح، اولویت را به ایران می دهد در حالی که آیت الله خمینی اولویت را به اسلام می داد. به گفته خود بازرگان: هدف اتخاذی دولت موقت، خدمت به ایران از طریق اسلام بود در حالی که آقای خمینی برای انقلاب و اسلام خود، خدمت به اسلام را از طریق ایران را اختیار کرده بود.

اقدامات سنجابی و یزدی برای پی گیری سیاست عدم دشمنی و عدم تعهد در برابر ایالات متحده عبارت بود از:

۱- در ۲۲ اسفند ۱۳۵۷ ایران را از عضویت سازمان پیمان مرکزی (ستو) خارج شد.

۲- پیمان دفاعی ایران و ایالات متحده را که انعقاد آن به ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ باز می گشت باطل اعلام شد.

۳- به هم زدن سفارش ۱۲ میلیارد دلار جنگ افزار

۴- باطل کردن قرارداد فروش ۸۰ فروند جنگنده امریکایی اف ۱۴

۵- برچیدن دو پایگاه سری استراق سمع امریکا در نزدیکی مرز شوروی

سنجابی آشکارا به اتحاد شوروی اعلام کرد که ایران خطرات ناگواری از مناسباتش با همسایه شمالی خود دارد. وی گفت: کشور ما به راستی خواهان داشتن روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی است و هرگز نخواهد پذیرفت که پایگاه حمله یا تبلیغ بر ضد آن کشور

قرار گیرد. از سوی دیگر ما اجازه نخواهیم داد سوابق ناخوشایندی چون درخواست امتیاز نفت شمال، مطالبات ارضی با اعلام جمهوری کردستان در مهاباد از نو تکرار شود. ما از استقلال، تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران به هر قیمت که شده دفاع خواهیم کرد.

رویارویی آرمان گرایانه

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ نیروهای مخالف دولت بازرگان به بهانه دیدار او و یزدی با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، به سفارت امریکا حمله و آن را تصرف کردند.

مهر تاییدی که آیت الله خمینی پس از تسخیر سفارت بر این اقدام زد ریشه در هر دو دسته ملاحظات داخلی و خارجی داشت. آیت الله خمینی که خواسته اصلیش برقراری جمهوری اسلامی تحت رهبری ولی فقیه بود می دید که با پشتیبانی از اقدام دانشجویان قطعا آرزویش برآورده خواهد شد.

آیت الله خمینی که نگران موضع گیری ضد انقلابی دولت کارتر و دست و پا زدن های این دولت برای پیدا کردن جانشینی برای شاه به عنوان نماینده ایالات متحده در خلیج فارس بود هرگونه حرکتی از سوی واشینگتن در حوزه امنیت و ثبات خلیج فارس را با بدبینی می نگریست.

تفسیرهای آرمانگرایان انقلابی از سیاست های امام خمینی حول دو محور اصلی بود:

اول ناسبات ایران با شرق و غرب: آیت الله خمینی که بیش از همه متوجه برقراری جمهوری اسلامی تحت حکومت ولی فقیه بود در ۱۹ آذر ۱۳۵۸ طی سخنانی گفت: یک ملتی که همه فریاد می زنند ما جمهوری اسلامی می خواهیم، نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی، ما دیگر حق نداریم بنشینیم و بگوییم نه، بلکه این ملتی که قیام کرده اند برای این قیام کرده اند که دموکراسی باشد. وی این سخنان را در اوج بحرانی که در آذربایجان بر سر تدوین قانون اساسی برپا شده بود ایراد کرد. با توجه به بستر ایراد این سخنان باید گفت که هدف آیت الله خمینی تاکید بر این نکته بوده است که هنگام طراحی جمهوری جدید ایران، نباید کورکورانه از مدل سوسیالیستی شرق یا سرمایه داری غرب تقلید کرد. او معتقد بود که دموکراسی اسلامی برتر از دموکراسی های شرق و غرب است. آرمانگرایان هنگام تفسیر نظرات آیت الله خمینی، عبارت کلیدی جمهوری اسلامی را رها می کردند و با سردادن شعار نه شرقی و نه غربی اصرار داشتند که ایران نباید با حکومت شوروی و امریکا یا با حکومت هایی که مناسبات نزدیکی با ابرقدرتها دارند رابطه داشته باشند.

دوم در خصوص صدور انقلاب اسلامی: در این خصوص هم آیت الله خمینی به جهان شمول بودن دین اسلام و صدور آن به بقه جهان باور داشت. ولی آیت الله خمینی تاکید داشت که ایران نباید برای صدور این ایدئولوژی شمشیر بردارد. صدور اندیشه با زور، صدور نیست.

گروهی معتقدند آیت الله خمینی و پیروانش برای تحکیم قدرت در دستان خود نیاز به گروگانها نداشتند و از این رو دست به آزادی آنها زدند که این قول به سه دلیل مردود است :

۱- هرچند با تصویب قانون اساسی، انتخاب نخستین رئیس جمهور و برگزاری انتخابات نخستین مجلس شورا و گزینش نخستین رئیس مجلس تا شهریور ۱۳۵۹، قدرت از نظر نهادی نسبتاً تحکیم یافته بود، ولی پس از ابتکار عملی که آیت الله خمینی برای حل مسأله گروگانها در پیش گرفت، آتش مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی میان بنی صدر و حامیان پراکنده اش از یک رو و مثلث آیت الله بهشتی، رجائی و رفسنجانی به همراه پیروان بی قرارشان تیز تر شد.

۲- بلوکه شدن ۱۲ میلیارد دلار از دارائی های ایران توسط ایالات متحده و اعمال انواع مجازاتهای اقتصادی توسط دیگر کشورهای غربی، ایران را به شدت زیر فشار گذاشت. تا ماه ها بنی صدر و بانک مرکزی ایران بر این باور بودند که بلوکه شدن دارائی های ایران تأثیری بر دارایی های کشور در بانک های امریکایی موجود در انگلیس و بقیه اروپا ندارد و از همین رو در تلاش برای آزاد ساختن آنها، در دادگاه طرح دعوا کردند ولی زحمتشان بی نتیجه ماند.

۳- ایران از حمله عراق هراس داشت و زد و خورد های مرزی بالا گرفته بود و ایران معتقد بود که نزدیکی عراق و عربستان سعودی متضمن نوعی ائتلاف نظامی هم هست. از اینها گذشته اتحاد و روی هم همه در خواستهای ایران برای موقوف ساختن تحویل جنگ افزار به عرتق را رد کرده بود.

سیاست خارجی مواجهه جویانه ایران در خاور میانه تنها یک متحد عمده برای آن کشور باقی گذاشت که آن هم سوریه بود. همه دولت های دیگر منطقه از جهاد ایران برای گسترش انقلاب خود به درجات مختلف احساس خطر می کردند. شش دولت عرب حوزه خلیج فارس در واکنش به این تهدید ملموس و نیز خطر گسترش جنگ عراق با ایران به خاک خودشان، در سال ۱۹۸۱ شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان یک مکانیسم حمایتی ایجاد کردند.

به یقین تهاجم شوروی به خاک افغانستان و به ویژه از سرگیری تحویل جنگ افزار به عراق در سال ۱۹۸۲ دشواری زاترین مسأله در مناسبات ایران و شوروی بوده است. ولی در برداشت مسکو، شوروی ستیزی ایران عمدتاً نتیجه مبارزه این کشور برای گسترش انقلاب خویش بود. حتی مناسبات اقتصادی دو کشور هم به وخامت گرائید و تا سال ۱۹۸۶ بهبود نیافت.

در این سال بود که سیاست خارجی مواجهه جویانه و آرمانی ایران به شکل بارزی ملایم شد.

سازش جویی واقع بینانه

ایران همانطور که از آغاز انقلاب دارای آرمان گرایان انقلابی خاص خود بوده واقع گرایان انقلابی نیز داشته است. این دو گروه معتقدند که اسلام واحد اولیه و اساسی وفاداری مردم مردم در جامعه سیاسی ایران است و باید هم باشد ولی درباره وزن نسبی ایرانیت و اسلامیت در هویت ایرانیان اخلاف شدیدی یا هم دارند. همچنین ایستار آنها در برابر نظام بین المللی موجود نیز متفاوت است. آرمان گرایان هواداران انقلاب جهانی و خواهان ایجاد نظم جهانی اسلامی در همین حال حاضر هستند. از سوی دیگر واقع گرایان هم که

همین آرزو را دارند می خواهند با واقعیت های نظام بین المللی موجود نیز کنار بیایند. زهمین رو بر خلاف آرمانگرایان سمت گیری سیاست خارجی شان سازش جویانه است. آیت الله خمینی با توجه به همین تفاوتها آنها را دو مکتب فکری و هاشمی رفسنجانی آنها را دو دسته خوانده است.

قطع نظر از اینکه آنان را چه بنامیم نکته مهم این است که مسائل سیاسی ایران آنچنان سیال است که ممکن است آرمان گرایان امروز , واقع گرایان فردا شوند و برعکس . از همین روست که سرشت سیاست خارجی ایران انقلابی نه خطی است و نه دیالکتیک، بلکه رنگارنگ است.

آیت الله خمینی نیز به عنوان داور نهایی مسائل ایران نه یک شخصیت آرمان گرای محض است و نه واقع گرای محض .

آیت الله خمینی در یک زمان به در انزوا قرار گرفتن ایران کمک کرد و در شرایطی دیگر رهبری مبارزه برای شکستن این انزوا را به دست گرفت . اما هدف اساسی این اقدامات تضمین استقلال ایران در چارچوب جمهوری اسلامی تحت حکومت ولی فقیه بود.

مصادق گویا و عملی این سازش جویی در دوره پس از جنگ آشکار می شود . زمانی که مناسبات اقتصادی ایران با شرق و غرب رو به بهبودی گذاشت و اصل صدور انقلاب هم دستخوش دگرگونی شد. واقع گرایان اصرار داشتند که انقلاب اسلامی نخست باید در درون یا آنچه خود /ان را سنگر اسلام می نامیدند پا بگیرد . حتی آیت الله منتظری هم که در گذشته پشتیبان اصلی صدور انقلاب شناخته می شد امروز می گوید راه صدور انقلاب آن است که کشورمان را به صورتی اسلامی بسازیم تا الگویی برای دیگر کشورهای محروم شود.

پیامدهای دوگانه

سمت گیری های متفاوت سیاست خارجی ایران دو نتیجه را در بر داشت : اول اینکه رژیم انقلابی باید با واقعیت های جهان نو و دوم اینکه با خود باید کنار بیاید.

آیت الله خمینی بی پرده اعلام کرده است که برایکنار آمدن با دنیا برداشت ایران از جهان باید چگونه باشد : امروز دنیا مانند یک عائله و شهر است. اما چالش اساسی که واقع گرایان انقلابی با آن روبرو هستند این است که چگونه آرمان گرایان را برای پذیرش این برداشت و قرار دادن آن به عنوان شالوده سیاست خارجی ایران متقاعد کنند.

ریشه تنش موجود میان وزن نسبی ایرانیت و اسلامیت در برداشت ایرانیان از هویت ملی خودشان است که به سده هفتم میلادی و تهاجم اعراب به ایران باز می گردد. این تنش در بستر رویارویی شدید فرهنگ ایرانی با فرهنگ جهانی از سده نوزدهم به این سمت و به ویژه از زمان وقوع انقلاب مردمی ایران صرفا شدت بیشتری یافته است.

پیامدهای انقلاب ایران برا ی ایالات متحده حکایت از لزوم کنار آمدن امریکاییان با این واقعیت دارد که دست کم برخی از گفته ها و کردارهای خصمانه ایران نتیجه مستقیم سیاست های نابجای واشینگتن چه پیش و چه پس از پیروزی انقلاب است. در واقع هانگونه که دیدیم وقوع خود انقلاب تا حدودی مبین بیگانگی و بیزاری ایرانیان از ایالات متحده بوده که دلیل اصلی آن به این تصور مردم

برمیگشت که آن کشور با پشتیبانی نظامی، اقتصادی و سیاسی از رژیم شاه که تقریباً تا هنگام برچیده شدن حکومت سرکوبگر وی ادامه داشت، احساس عزت و استقلال ایران را جریحه دار کرده است.

فصل سوم: سیاست خارجی ایران، هم شمالی، هم جنوبی

تقارن بی سابقه ای از تغییرات چشم گیر در ساختارهای قدرت در داخل و خارج از ایران، آرام آرام سیاست خارجی ایران انقلابی را دستخوش دگرگونی می سازد. در داخل، آیت الله خمینی در خرداد ۱۳۶۸ و ظهور نقش آفرینی آیت الله علی خامنه ای به عنوان رهبر و علی اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهور و در خارج نیز جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج فارس، پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی آرام آرام ولی به شکل قاطع آموزه ها و رویه های عملی ایران را در عرصه سیاست خارجی دگرگون می سازد. اصل محوری سیاست خارجی ایران در دوران رهبری آیت الله خمینی یعنی (نه شرقی و نه غربی) چه در نظریه و چه در عمل سیاست خارجی ایران تحت الشعاع اصل تازه ای قرار میگیرد که می توان آن را (هم شمالی و هم جنوبی) خواند.

امنیت خلیج فارس

هدف بلند مدت ایران در خلیج فارس تامین امنیت این منطقه به کمک قدرتهای حاشیه آن است، ولی هدف کوتاه مدت این کشور دو جنبه دارد:

۱- مهار عراق

۲- آشتی جویی با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

سه تحول کلی، شالوده سیاست خارجی کلی دولت رفسنجانی، به ویژه سیاست آن دولت در منطقه خلیج فارس را تشکیل می دهد:

۱- نقش آفرینی آیت الله خامنه ای و حجه الاسلام رفسنجانی در کنار هم، به همراه خود دگرگونی ظریف ولی مهمی را در ساختار قدرت و ایدئولوژی ایران سبب شده است. در مقایسه با رهبری فرهمندانه آیت الله خمینی که یگانه داور نهایی در مسائل ایران شناخته می شد نقش آفرینی آیت الله خامنه ای - حجه الاسلام رفسنجانی نماینگر وضعیت تازه ای است.

۲- حجت الاسلام رفسنجانی و آیت الله خامنه ای به عنوان چهره هایی واقع بین و عمل گرا در داخل نقش تحکیم بخش قدرت و در خارج نقش متوازن کننده نیروها را بازی می کنند. بالاترین اولویت برای هر دو ی آنان بازسازی و توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور است

۳- نفت خلیج فارس، که تا آینده قابل پیش بینی منبع اصلی در آمد ارزی ایران خواهد بود.

مهار عراق

از زمان پایان گرفتن جنگ ایران و عراق تا امروز، سیاست مهار عراق سه مرحله را پشت سر گذاشته است:

۱- از ۲۷ تیر ۱۳۶۷ (آتش بس) تا ۱۱ مرداد ۱۳۶۹ (حمله به کویت): حاکم بودن نوعی حالت نه جنگ و نه صلح بین ایران و

عراق

۲- از حمله به کویت تا پایان جنگ خلیج فارس: در این دوره سیاست ایران دوسویه بود. از یک سو سیاست خود در قبال تجاوز

عراق را از سیاستی که در زمینه مسائل حل نشده جنگ درپیش گرفته بود تفکیک کرد و از آغاز جنگ عراق با کویت، تجاوز

عراق را محکوم کرد و از سوی دیگر سیاست ایران در جریان بحران خلیج فارس به نتیجه ای رسید که بیشتر شبیه معجزه

بود زیرا صدام وقتی خود را در برابر نیروهای چند ملیتی تحت رهبری آمریکا در تنگنا دید به طرز شگفت آوری موضع خود

در برابر ایران را تغییر داد و تمامی خواسته های ایران از قبیل عقب نشینی از خاک ایران و بازگرداندن اسیران را پذیرفت.

۳- از پایان جنگ (خلیج فارس) ۱۹۹۱ تا زمان نگارش: این دوره از برخی جهات به وضعیت نه جنگ نه صلح که در مرحله اول

گذشت شبیه است. هرچند نیروهای عراقی از خاک ایران بیرون رفته، اسرای جنگی مبادله شده اند و عراق قرارداد الجزایر

را پذیرفته است، هنوز سخن از هیچ گونه قرارداد رسمی برای صلح در میان نیست و در عوض دو طرف دشمنی های خفیفی

در حق هم می کنند.

آشتی جویی با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

ایستار عموماً آشتی جویان هدولت آقای رفسنجانی در قبال دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس از یک جهت، روی دیگر

همان سیاست مهار عراق توسط ایران است .

شورای همکاری کشورهای خلیج فارس (به عربی: مجلس التعاون لدول الخليج العربیة)، بلوک سیاسی-تجاری ای شامل کشورهای

پیرامون خلیج فارس و کشورهای عرب منطقه است که اعضای آن اهداف تجاری و اجتماعی مشترکی را پیگیری می کنند. این شورا در

۲۵ مه ۱۹۸۱ میلادی و با هدف مقابله با آنچه که این کشورها آن را خطر انقلاب اسلامی می نامیدند، تشکیل شد. از جمله اهداف

کشورهای عضو، رسیدن به واحد پولی مشترک تا سال ۲۰۱۰ بود.

در حال حاضر شش کشور زیر عضو این شورای همکاری هستند: عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، قطر، عمان، کویت

همکاری های آینده در منطقه

همکاری های ایران و شورای همکاری خلیج فارس در زمینه های محدود (مانند آزادی کشتیرانی در آب های بین المللی خلیج فارس

) هم درگرو پایبندی دو طرف به برخی اصول بنیادی مانند حسن همجواری، احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی، محکوم

شناختن براندازی، ارباب و استفاده از زور است.

ثبات آفرینی در آسیای شمال غربی

سیاست ایران در آسیای شمال غربی بر چهار دسته منافع پایه می گیرد:

- ۱- ایران فروپاشی دائمی اتحاد شوروی سابق و جلوگیری از تولد دوباره امپراطوری جدید روسیه را به نفع خود می داند. این خواسته از آبخخور تجربیات تلخ تاریخی ایران در زمینه توسعه طلبی تزارها و پس از آن نیز توسعه طلبی امپریالیستی شوروی سیراب می شود که به سال ۱۷۲۲ باز میگردد.
- ۲- ایران خواستار جلوگیری از سرایت جنبش احیای قومی جمهوری آذربایجان شوروی سابق به استانهای آذربایجان شرقی و غربی خود است. تهران پیوندهای قومی-مذهبی موجود میان آذری های دو سوی مرز را آشکارا ارج می نهد ولی هرگونه تصور ایجاد آذربایجان بزرگ را تهدیدی برای تمامیت ارضی و استقلال سیاسی ایران می داند .
- ۳- با توجه به پایبندب رفسنجانی به بازسازی و توسعه اقتصادی از یک سو و نیازهای اقتصادی فراوان منطقه آسیای شمال غربی پس از کسب استقلال از سوی دیگر، دو طرف به لزوم همکاری اقتصادی اذعان دارند.
- ۴- ایران پیش چشم آسیای شمال غربی الگویی از نقش آفرینی می گذارد که بر خلاف نظرات رایج در برخی محافل امریکا نه صرفا نقشی بنیادگرایانه و اسلامی است و نه تهدید کننده. الگوی ایران می تواند در نظر مردم آذربایجان جذاب باشد زیرا آنان نیز مانند اکثریت ایرانیان شیعه امامی هستند و با اکثریت آذری های ایران نیز پیوند قومی و زبانی دارند.

برقراری پیوندهای دوجانبه

ایران در تلاش برای پیشبرد این منافع که در جمهوری های آسیای شمال غربی دارد به مجموعه ای از استراتژی ها که مهمترین آنها بسط مناسبات دوجانبه متقابلا سودمند با تک تک جمهوری ها، پشتیبانی از عضویت آنها در سازمان همکاری اقتصادی اکو، تشکیل سازمانی از کشورهای حاشیه دریای خزر حول منافع مشترک این دولتها، میانجیگری در جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان است توسل جسته است.

مناسبات چند جانبه (گسترش اکو)

جمهوری های مسلمان نشین آسیای شمال غربی که مشتاق تحکیم استقلال تازه به دست آمده خویشند در صدد جلب حمایت ایران از عضویت خودشان در سازمان همکاری اقتصادی (اکو) برآمدند. این سازمان در منطقه همواره هاله ای از ارتباط برگرد سرخویش داشته است زیرا سلف آن توسعه همکاری منطقه ای (آر سی دی) در سال ۱۹۶۴ به عنوان نماد استقلال ایران، پاکستان و ترکیه در چارچوب سازمان پیمان مرکزی (سنتو) که بانی تشکیلش ایالات متحده بود و رو به افول می رفت پا به عرصه وجود گذاشت . ایران با خوشنودی پشتیبانی خویش را عرضه داشته است . آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان نخستین جمهوری هایی بودند که خواهان عضویت در اکو شدند. درخواست آنها نخست در نشست وزرای خارجه اکو که در ۵ و ۶ فوریه ۱۹۹۲ در آنکارا برگزار شد به تایید رسید تا آنکه بعدها در نخستین نشست سران اکو در تهران به تصویب رسید. نشست دو روزه سران در ۱۶ فوریه آغاز به کار کرد و در آن حجه الاسلام رفسنجانی رئیس جمهور ایران تورگوت اوزال رئیس جمهور ترکیه و نواز شریف نخست وزیر پاکستان به عنوان عضو همراه با نمایندگان جمهوری های آذربایجان، ترکمنستان، و ازبکستان به عنوان ناظر و سپس به عنوان عضو شرکت داشتند .

در ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ به ابتکار رفسنجانی ایران و چهار دولت دیگر حاشیه دریای خزر-روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان- پیش نویس تفاهم نامه ای را تهیه کردند که قرار است به تنظیم اساس نامه تشکیل گروه بندی تازه ای منجر شود که به گفته ولایتی می تواند وضعیت وضعیت ژئوپلیتیکی این منطقه را بهتر اداره کند. ولایتی همچنین معتقد است که فعالیت های اقتصادی و تجاری این سازمان روی همکاری در زمینه های کشتیرانی، شیلات، حفظ محیط زیست و مسائل مرتبط با اینها متمرکز خواهد بود.

اعضای این گروه در ماه آوریل کنفرانسی در چالوس در مورد همکاری دریایی برگزار کردند. در پایان این کنفرانس پروتکل مهمی در زمینه کشتیرانی به امضای اعضا رسید که نه تنها بنادر باکو آذربایجان، اکتائوقزاقستان، کراسنودسک ترکمنستان، آستراخان روسیه و انزلی ونوشهر ایران را که همگی در دریای خزر قرار دارند بلکه بندر عباس و بندرامام خمینی در خلیج فارس را نیز به عنوان بنادر ترانزیت مشخص ساخت.

لزوم خویشتن داری بیشتر واشینگتن و تهران

نخستین اشاره برای دولت بوش این است که باید در تنظیم سیاست های خود در قبال دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بهبود مناسبات ایران و شورای یاد شده را قطع نظر از کندی حصول آن مد نظر داشته باشد.

دوم ایستار واشینگتن در قبال نقش ایران در آسیای شمال غربی تا زمان نگارش این سطور ایستاری ساده انگارانه بوده است. با توجه به پیشینه نقش عموماً سازنده ایران در این منطقه، معرفی ایران به عنوان مادر همه نیروهای اسلامی بنیاد گرا به لحاظ شواهد تجربی دفاع ناپذیر است.

سوم با توجه به موقعیت جغرافیایی یکتای ایران در حدفاصل خلیج فارس و آسیای شمال غربی، واشینگتن باید ایران را به چشم واسطه استراتژیک مهم همکاری بین این دو منطقه به شمار آورد. واشینگتن نه تنها باید مشوق انسجام بیشتر اکو و شورای همکاری خلیج فارس باشد بلکه باید به کمک ایران به ویژه در شرایط این کشور همچنان در عمل نشان دهد که می تواند بازیگر بین المللی خلاق و مسئولیت پذیری باشد، دو سازمان یاد شده را نیز به تقویت همبستگی میان خود ترغیب نماید.

فصل چهارم: تغییر پیش انگاره های سیاست خارجی ایران به سوی صلح مردم سالارانه

شعارهای اصلاح طلبانه حجه الاسلام سید محمد خاتمی در طول مبارزه انتخاباتی خود سبب شد برنامه های بسیار مهم وی برای سیاست خارجی ایران از دید همگان پنهان ماند. سخن ما در نوشته حاضر آن است که دلیل اصلی استقبال بسیار چشم گیر جوانان ایرانی از کل پیام آقای خاتمی را باید در جذابیت محوری و متقابلی جست که زاده دو عنصر جهان نگرش وی یعنی اصلاحات در داخل و صلح در خارج بوده است. زنان و مردان جوان ایرانی که در مقایسه با پدر و مادر خود اعتماد به نفسی فزون تر داشتند و بیش از آنان نفوذ های جهان گستر جنبش دموکراسی را تجربه کرده بودند عمدتاً از آن رو به آقای خاتمی رای دادند که چشم به آزادی بیشتر در داخل و همکاری فزون تر با بقیه جهان داشتند.

تمنای جوانان ایرانی برای داشتن جامعه آزاد در داخل و دولتی صلح جو در خارج دو دسته علل بی واسطه دارد که یکی از عمق دگرگونی های داخلی که پس از ارتحال آیت الله خمینی در سال ۱۹۸۹ در ایران رخ داده ریشه می گیرد و دیگری نمایانگر رویارو شدن با واقعیت های جهان است. از نظر داخلی چشمداشت های این نسل، حاصل آمیختگی به ظاهر تناقض آلود رنج های روانی- فرهنگی و توقعات امیدوارانه برای دستیابی به زندگی بهتر است. انتظارات جوانان ایرانی تا حدودی بازتاب توسعه اقتصادی هشت سال گذشته در چارچوب دو دوره ریاست جمهوری آیت الله رفسنجانی است. گرچه در طول این دوره جوانان به تدریج از سطح زندگی بالاتری نسبت به پدران خود بهره مند شدند، ولی گذشته از آن، خواستار زندگی اجتماعی و سیاسی آزاد تری بودند.

زنان و مردان ایرانی احساس می کنند زندگی خصوصی شان در معرض دست درازی دارودسته های بی قانون و بی هویتی قرار دارد که نابجا خود را محق می دانند اخلاق عمومی و خصوصی را در کوچه و برزن، مدارس و دانشگاهها و حتی در خلوت خانه های مردم ترویج نمایند.

حجه الاسلام خاتمی جامعه مدنی اسلامی مورد نظر خویش را نیز از نمونه غربی آن متمایز می سازد. از دید وی، جامعه مدنی غربی ریشه در مفهوم یونانی دولت شهر^۳ دارد حال آنکه جامعه مدنی اسلامی زاده مفهوم مدینه النبی است. مقصود وی از این تمایز، برجسته ساختن تاکید جامعه مدنی اسلامی بر اخلاق و معنویت و غفلت جامعه مدنی غربی از آن است. اما متفاوت بودن ریشه های تاریخی و فرهنگی این دو برداشت از دید آقای خاتمی در برگزیده آزادی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است. وی کوشش دارد میان آزادی و لیبرالیسم فرق بگذارد نه به آن دلیل که واژه لیبرالیسم در ایران حتی بیش از ایالات متحده به شکلی تحقیر آمیز به کار می رود، بلکه از آن رو که از نظر او، لیبرالیسم با نادینی گری پیوند دارد و به همین واسطه لیبرالیسم و اندیشه اسلامی با هم در تضادند. به باور وی در جامعه ما جایی برای این مکتب فکری وجود ندارد.

دو مفهوم همزاد دموکراسی مشارکتی و مسئولیت دولت نیز با منظور اصلی ما در این رشته ارتباط دارد. به اعتقاد آقای خاتمی قانون اساسی ایران دارای دو مفهوم سیاسی اصلی است: یکی اصل حاکمیت مردمی که رهبران خود را برمی گزینند و آنها را مسئول و پاسخگو می دانند، و دیگری مفهوم رهبری یا ولایت فقیه. کسی که در جایگاه ولایت فقیه نشسته است نه تنها قدرت کنترل اقدامات رئیس جمهور را دارد بلکه در قبال سلوک معنوی جامعه نیز مسئول است. اما نکته مهم این است که آقای خاتمی معتقد است قانون اساسی کوشش دارد به این دو عامل وزنی برابر دهد. این تفسیر آزاد منبانه از قانون اساسی بدان معنی است که هرچند آقای خاتمی برتری ولایت فقیه را می پذیرد، ولی رهبر را مصون از انتقاد نمی داند، چراکه به باور وی هیچکس فراتر از قانون نیست.

بدین ترتیب تفسیر آقای خاتمی از قانون اساسی به نظامی می انجامد که نویسنده آن را دموکراسی ارشادی فقیه می نامد. عملی شدن این مفهوم محوری، نیازمند جای گرفتن ارزش های مردم سالارانه در دل و جان افراد و استقرار نهادهای مردم سالار در جامعه است.

³ - city state

دیدگاه بدیع حجه الاسلام خاتمی در مورد سیاست خارجی ایران در نشست آذر ۱۳۷۶ سران کشورهای اسلامی در تهران که نمایندگان همه دولتهای اسلامی در آن حضور داشتند با استقبال فراوان روبرو شد. موفقیت این نشست مرهون آمیزه ای از برنامه ریزس و خوش اقبالی بود. در مورد محل برگزاری هشتمین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی، طی ششمین اجلاس سران این سازمان که در سال ۱۹۹۱ در داکار برگزار گردید تصمیم گری شد. سخنرانی آیت الله رفسنجانی در آن اجلاس، حاوی پرتوهایی از اندیشه آقای خاتمی بود. آقای رفسنجانی در طی سخنرانی خود خواهین گفت و گوی شمال و جنوب در پی فروپاشی کمونیسم، از میان برداشتن جنگ افزارهای کشتار جمعی و مشارکت زنان در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بین المللی شد. از هر جهت که نگاه کنیم سخنرانی وی به تصمیم گیری برای برگزاری هشتمین نشست سران در تهران کمک کرد.

شمار بی سابقه رهبران و مقامات بلند پایه ای که در این اجلاس شرکت جستند از تلاش ها و برنامه ریزی های دولت خود آقای خاتمی هم خبر می داد.

اما در موفقیت این اجلاس، خوش اقبالی هم دست کم به همان اندازه نقش داشت که تلاش هایی که ایران پیش و پس از به قدرت رسیدن آقای خاتمی صورت داده بود. تغییر روش بی سابقه دولت های عرب در این نشست خاص، تا حدودی بیانگر احساس سرخوردگی اعراب از روند به بن بست رسیده صلح با اسرائیل بود. اما بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل منکر هرگونه مسئولیت نسبی خود در روانه شدن رهبران دولت های میانه روی عرب به ایران شد. شکست آشکار ایالات متحده در زنده کردن روند صلح اعراب و اسرائیل سبب رنجیدگی خاطر و دور شدن اعراب از واشینگتن شده بود و این واقعیتی بود که دولت آقای خاتمی با زیرکی آن را مغتنم شمرد.

باید گفت کشوری که واشینگتن آن را اصلی ترین حامی تروریسم بین المللی می خواند، به جهانیان نشان داده است که ۶۹٪ رای دهندگانشان با ریختن رای آزاد خود ب ه صندوق های رئیس جمهور جدید را دارای مشروعیت مردمی کرده اند. پس از آن نیز نشست سران و نمایندگان ۵۵ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی بر اعتبار ایران صدچندان افزود، رئیس جمهور آن را برای مدت سه سال بر کرسی این سازمان نشاند و بدین ترتیب هاله ای از مشروعیت بین المللی بر گرد ایران کشید که قطعا به تحکیم قدرت آقای خاتمی در داخل کمک خواهد کرد. نزدیک ۲۰ سال تلاش واشینگتن برای منزوی ساختن ایران نتیجه معکوس انجامید، دست کم در طول سه روز برگزاری نشست یاد شده، نمایندگان بیش از یک میلیارد مسلمان جهان که ۷۰٪ منابع انرژی دنیا را در اختیار دارند آشکارا ایالات متحده و اسرائیل را در نظام بین المللی منزوی ساختند.

آقای خاتمی پیامدهای ماهیت اساسا دموکراتیک اندیشه خود در باب جامعه اسلامی یا مدینه النبی را در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی برشمرد. از نظر داخلی حکومت در این جامعه خدمتگزار مردم است و نه در ارباب آنان، و در همه حال در برابر مردمی که خداوند آنان را بر سرنوشت خود حاکم کرده است پاسخگوست. از لحاظ بین المللی هم به گفته وی جامعه مدنی ما نه سلطه گراست و نه سلطه پذیر، و حق ملت ها را برای حاکمیت بر سرنوشت خود و دستیابی به امکانات زندگی شرافتمندانه به رسمیت می شناسد. سخنرانی افتتاحیه آیت الله خامنه ای که در برنامه اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی پیش بینی نشده بود، حتی از نطق

آقای خاتمی در مورد روند صلح و غرب تندتر بود، ولی خبرنگاران و ناظران مسائل ایران در ایالات متحده توجه نکرد که عناصر اصلی خط مشی صلح دموکراتیک آقای خاتمی در عرصه سیاست خارجی در سخنرانی آیت الله خامنه ای هم مطرح شده است.

شبهات های مهمی میان سخنرانی دو رهبر ایرانی در مورد سیاست خارجی آشتی جویانه ایران وجود داشته که کسی به آن توجهی نکرد. برای نمونه آیت الله خامنه ای موکدا اعلام کرد که هیچ خطری از سوی جمهوری اسلامی، همپکشور اسلامی را تهدید نمی کند، گفته ای که دولت های عرب به ویژه اعراب حاشیه خلیج فارس با گرمی آن را پذیرا شدند. ایشان از ضرورت ایجاد جامعه مدنی اسلامی، محو فقر و جهل، ایجاد شورای بین المجالس کشورهای اسلامی، تحقق اندیشه بازار مشترک اسلامی و در واقع دموکراتیک کردن شورای امنیت سازمان ملل با اختصاص یک کرسی دائمی در شورا برای نماینده ای از جهان اسلام سخن گفتند.

احتمالا مهم ترین کمکی که نشست سران به طرح سیاست خارجی آشتی جویانه ایران کرد فرصت غیر منتظره ای بود که برای گفت و گوی دو جانبه با رهبران عرب و مقامات رسمی کشورهای بحرین، مصر، عراق، عربستان، امارات متحده عربی و دیگران فراهم ساخت.

شاخه زیتونی برای مردم امریکا

برای پایبندی استوار حجه الاسلام خاتمی به سیاست مبتنی بر صلح دموکراتیک، گواه نیرمند تری از سخنان وی خطاب به جهانیان در روز ۱۴ دسامبر ۱۹۹۷ وجود ندارد. وی در این پیام گفت من مراتب احترام خود را به مردم امریکا اعلام میکنم. قطع نظر از اینکه سخنان وی را چگونه تعبیر کنیم، شخص آیت الله خمینی همواره برای از سرگیری مناسبات با ایالات متحده در آینده با یان قید که اگر آدم بشود راه را باز میگذاشت.

امریکا سیاست های خصمانه ای در قبال ایران اتخاذ کرده بود، از جمله بلوکه کردن موجودی ایران در بانک های امریکایی، جانبداری از عراق در جنگ هشت ساله و تصویب قانون داماتو. با همه اینها حجه الاسلام خاتمی به وعده خود برای گفت و گو با مردم امریکا وفا کرد. او در ۷ ژانویه ۱۹۹۸ در سخنانی که از شبکه تلویزیونی بین المللی CNN پخش شد خطاب به مردم آمریکا گفت اصول آزادی و مذهب که شالوده جمهوری امریکا را قوام بخشیده، بنیاد تشکیل جمهوری اسلامی ایران هم بوده است.

تا مدتها کلینتن تنها، موضع انسانی گیج از این پیامها و اشارات گرفته بود. کلینتون پس از یک ماه و نیم در پیام شادباشی که به مناسبت عید سعید فطر به برای مسلمانان فرستاد گفت: ایالات متحده از دور بودن دو ملت از هم متاسف است. وی در ایران را کشوری مهم با میراث فرهنگی باستانی و سرشار خواند که ایرانیان به حق به آن می بالند. رئیس جمهور ایالات متحده گفت: گرچه در مورد برخی سیاستهای ایران با این کشور اختلاف جدی داریم، ولی به اعتقاد من اینها برطرف شدنی است. او افزود: امیدوارم مبادلات بیشتری میان دو ملت صورت گیرد و به زودی شاهد روزی باشیم که بتوانیم بار دیگر از روابط جسسه با ایران برخوردار شویم.

سیاست گذاران و پژوهشگران ایالات متحده باید هرچه زودتر به برداشتی نو و روشن بینانه تر از منافع ملی ین کشور دست یابند. تفکر مرسوم در ایالات متحده، ایران را به دلیل منابع سرشا رنفت و گاز طبیعی آن، تسلط بر تنگه هرمز و سودمندی آن به عنوان مسیر ارزان تر و کوتاه تر برای انتقال منابع انرژی حوضه دریای خزر به بازارهای جهانی از طریق خلیج فارس و بازار بزرگ و بالقوه این کشور برای تجارت و سرمایه گذاری شرکت های امریکایی، واجد اهمیت استراتژیک می داند.

اما ایالات متحده به عنوان بخشی از برداشت تازه خود درباره منافع حیاتی اش باید توجه داشته باشد که اکنون یک کشور با سابقه دیرین حکومت مطلقه، دارای رهبری برگزیده مردم است که برای نخستین بار در طول تاریخ دراز ایران، خود را سخت پایبند طرح ریزی جامعه باز کرده است، به امید آنکه این جامعه سرانجام به مردم سالاری در داخل و صلح در خارج برسد.

فصل پنجم: طلیعه آشتی اعراب با ایران

با توجه به اینکه ایران به نظر ایالات متحده یک قانون شکن بین المللی بود که امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد امریکا را تهدید می کرد، پس چه شد که رهبران جهان اسلام با چنان شور و شوقی روانه هشتمین نشست سران سازمان کنفرانس اسلامی در ایران شدند؟

مساله دومی هم که در صدد بیان آن در این فصل هستیم این است که ایالات متحده امروزه بیش از هر زمانی یدر گذشته نیازمند شناسایی واقع بینانه پیوند متقابلی است که میان دو مساله جنگ و صلح در خاورمیانه وجود دارد.

رویارویی و جنگ ایدئولوژیک

از هنگام وقوع انقلاب اسلامی تا انتخاب آقای رفسنجانى به ریاست جمهوری در سال ۱۳۶۸ چهار عامل اصلی دست در دست هم مناسبات ایران و شورای همکاری خلیج فارس را تحت تاثر قرار می داد:

۱- ایدئولوژی اسلامی آیت الله خمینی تا حدودی زمینه ساز سیاست خارجی مواجهه جویانه ای در سیاست جهان بود که ایران در برابر هر دو ابر قدرت اتخاذ کرد. ایالات متحده این شیطان بزرگ آماج بدگویی ها بود و اتحاد شوروی شیطان کوچک تر به شمار می رفت. ایران انقلابی هم که دارای حکومت الهی شده بود باید دوستان امریکا در خلیج فارس را از قید شیطان بزرگ رها می ساخت.

۲- مسائل سیاسی داخلی ایران هم از دو جهت سبب خصمانه شدن مناسبات این کشور با دولتهای عرب حاشیه خلیج فارس شد. مبارزه برای صدور انقلاب نه تنها تمنای ایدئولوژیک ایران را برآورده می ساخت بلکه به ایران کمک می کرد تا مشکلات داخلی ایران را به گردن عوامل خارجی بیندازد و از این راه انحصار قدرت را در داخل به دست گیرند.

۳- سومین عامل تیره کننده روابط ایران و اعراب تهاجم عراق به خاک ایران در سال ۱۳۵۹ بود که حمایت بیشتر کشورهای عربی را در برداشت.

۴- آخرین عامل را باید در سیاست های ابرقدرت ها جستجو کرد. ایالات متحده با کمک های اطلاعاتی و جاسوسی، و انواع دیگر کمکها هر چه بیشتر به سوی عراق متمایل شد و در طول جنگ نفتکش ها، بخش اعظم نیروی دریائی و میدان های نفتی فلات قاره ایران را در هم کوبید. اتحاد شوروی هم به ویژه از آن رو که در آن زمان مانند واشینگتن، ایران را شر بدتر منطقه می دانست جنگ افزار در اختیار متحد قدیمی خود عراق، می گذاشت.

صلح مصلحت جویانه

در نتیجه تغییر برجسته سمت گیری سیاست خارجی ایران طی سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ از رویارویی و جنگ مسلکی به آنچه میتوان صلح مصلحت جویانه خواند، مناسبات ایران و اعراب به سوی بهبود رفت.

ایران به عنوان کشوری سرشار از منابع انرژی مه شمال و جنوب به ترتیب میان منطقه گسترده ماوراء قفقاز و سواحل طولانی شرق خلیج پر نفت و گاز فارس قرار گرفته، آسان ترین و ارزان ترین مسیر عبور میان این بزرگترین حوزه های نفت و گاز و جهان بود. همسایگان شمالی ایران که نسبتاً توسعه نیافته اند بالقوه می توانستند برای صادرات غیر نفتی ایران بازار بزرگی به ارزش تخمینی ۸ تا ۱۰ میلیارد دلار در سال باشند.

دولت آقای رفسنجانی برای کاستن از تنش هایی هم که در مناسبات با دولتهای عضو شورای همکاری خلیج فارس وجود داشت تلاشهایی صورت داد. برای این منظور علی اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران در سال ۱۹۹۹ دیدار مهمی از کویت به عمل آورد که در نوع خود نخستین دیدار از زمان پیروزی انقلاب بود. یک سال پس از آن، شورای همکاری خلیج فارس بر اشتیاق خود برای (پویا کردن روابط دوجانبه با جمهوری اسلامی ایران در جهت کمک به منافع مشترک و ...) تاکید کرد. با وجود این، تا پایان دومین دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، مناسبات ایران با دولتهای عرب حوزه خلیج فارس تیره و تار ماند.

پس از آن این صلح با انتخاب ۲۰ میلیونی آقای خاتمی به صلح مردم سالارانه تبدیل شد زیرا مردم و جوانان انتظار زندگی راحت تر و دموکراتیک همراه با روابط خارجی صلح آمیز داشتند.

پیوند حوزه های سیاست خارجی

کلیتون در مهمانی که در کاخ سفید با حضور شیمون پرز برگزار شده بود گفت: آمریکا بار دیگر در می یابد که تا زمانی که میان اسرائیل و همسایگانش صلح برقرار نشود ایجاد نوعی همبستگی بر پایه ارزش های مشترک ناممکن خواهد بود. برقرار نشدن صلح سبب می گردد تا دیگر مشکلات، تنش ها و ناکامی ها در دسرها آفرین تر شود، چراکه در نبود صلح این مشکلات و تنش ها پیچیده تر می گردد و توانائی ما برای یافتن راه حلی یکپارچه تضعیف می شود.

پیوندی که رئیس جمهور ایالات متحده میان منازعه اعراب و اسرائیل و بحران خلیج فارس برقرار کرد هدف سیل انتقادات مفسران امریکایی به ویژه مفسران اسرائیلی و هوادار اسرائیل قرار گرفت.

تحریم نشست اقتصادی دوحه از سوی رهبران عرب

در سطح دولتی، برای اثبات وجود پیوند پیش گفته هیچ گواهی بهتر از این وجود ندارد که کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا که در سال ۱۹۹۷ در دوحه برگزار شد تقریباً از سوی همه رهبران عرب تحریم شد. هم پیمانان اصلی ایالات متحده در جهان عرب (عربستان، مصر، مراکش و دیگر کشورها) با وجود همه فشارهایی که امریکا وارد کرد از شرکت در این کنفرانس سرباز زدند. حکومت خودگردان فلسطین همکنفرانس را تحریم کرد و اسرائیل نیز هیات دون پایه ای را روانه این نشست نمود. تنها مقام بلند پایه ای که در این کنفرانس حضور داشت وزیر امور خارجه ایالات متحده، آلبرایت بود.

خشم اعراب

نخبگان سیاسی خاورمیانه به درجات مختلف با خشم مردم معمولی که تا حدودی ریشه در سرخوردگی از روند متزلزل صلح داشت روبرو بودند. تظاهرات سیاسی در اعتراض به سیاست های امریکا و اسرائیل، در سراسر خاورمیانه عمدتاً در کشورهای عرب به ویژه در اردن و کرانه غربی اردن به سرعت گسترش یافت. ماه ها پیش از کنفرانس دوحه و نشست تهران، نارضایتی مردم اردن بالا گرفته بود و سرانجام با بیشتر شدن احتمال حمله امریکا و انگلیس به عراق، به صورت خشونت های چند روزه در شهر بیابانی معان در جنوب اردن سرباز کرد.

خطاست اگر بپنداریم که دولت های عرب به دلیل خودکامه بودن در برابر افکار و احساسات مردم خویش مصون اند.

عرب ها و ایرانیان در سازمان کنفرانس اسلامی

تحولات پیش گفته شده سبب شد که رهبران عرب و ایرانی با شور و شوق بی سابقه ای در نشست سازمان کنفرانس اسلامی در تهران گرد هم آیند.

به نظر می رسد که ایران و دولت های عرب در این کنفرانس به نوعی دادوستد دست زده اند. در مورد مساله محوری فلسطین که در منشور سازمان کنفرانس اسلامی هم جای پر ارزشی دارد ظاهراً ایران روند صلح را مردود نشمرد. بیانیه تهران که به تایید کنفرانس رسید، ساخت شهرک های یهودی نشین در سرزمین های اشغال شده فلسطین و ایجاد تغییرات جمعیتی و جغرافیایی در بیت المقدس را محکوم کرد و مصرانه از اسرائیل خواست تا از تروریسم دولتی دست بشوید. همچنین بیانیه مزبور خواستار تبدیل خاورمیانه به منطقه ای عاری از جنگ افزارهای نابودی جمعی و پیوستن اسرائیل به معاهده عدم گسترش سلاح های هسته ای شد. در عوض ایران از حمایت اعراب برای ایران محکوم ساختن مجازات های اقتصادی ایالات متحده بهره مند شد.

احتمالاً مهم ترین جنبه نشست تهران این بود که فرصت بی سابقه ای در اختیار اعراب و ایرانیان گذاشت تا در حاشیه اجلاس با هم به گفت و گو بنشینند.

با توجه به بحث های پیشین می توان گفت که احتمالاً سرانجام زمان مناسب برای تدوین سیاستی یکپارچه برای کل منطقه خاورمیانه فرارسیده است. ظاهراً پنج دسته تحولات بی سابقه تدوین سیاستی یکپارچه از سوی ایالات متحده برای کل خاورمیانه را ضروری ساخته است:

۱- با وجود دشواری های آشکاری که در میان است، احتمالاً آشتی ایران و دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس ادامه خواهد یافت. ظاهراً عاملی که می تواند مناسبات آنها را آشفته سازد اختلاف ایران و امارات متحده بر روی جزایر سه گانه است.

۲- پیدایش نخستین نشانه های آب شدن یخ های روابط ایران و ایالات متحده، اتخاذ سیاستی یکپارچه از سوی امریکا را ضروری ساخته است.

۳- ضعیف شدن امیدها به حل بحران عراق در مدت بیش از هفت سال پس از عملیات طوفان صحرا. جز کویت هیچ یک از دولت‌ها یا جوامع عربی مایل به پیوستن به ائتلافی بر ضد عراق تحت رهبری ایالات متحده نبوده است. زیرا دیگر عراق تهدید نظامی فوری و روشنی برای امنیت و استقلال هیچ یک از دولتهای عضو شورای همکاری محسوب نمی شود.

۴- اینکه همه دولت‌ها و ملت‌های خلیج فارس معتقدند حل مسأله امنیت منطقه پیوند ناگسستنی با حل منازعه اعراب و اسرائیل دارد.

۵- فروپاشی اتحاد شوروی به همان قطعیت که سبب از میان برداشته شدن دیوار برلین شده، کمربند امنیتی جنگ سرد را نیز در رهلال شمالی آن از هم گسیخته است. فراخنای خاورمیانه گسترده تر شده است و علقه های مذهبی، فرهنگی، زبانی و قومی آن پس از هفت دهه سرکوبگری اتحاد شوروی، مردمان قفقاز و آسیای مرکزی را به مردمان خاورمیانه پیوند می دهد.

فصل ششم: نقش ایران در هزاره جدید میلادی؛ نگاهی از بیرون^۴

مایلم در این مقطع درباره سه زمینه به هم پیوسته ای سخن بگویم که به اعتقاد من می تواند به روشن شدن نقش آینده ایران در جهان کمک کند:

۱- فرضیه نخست من این است که هیچ یک از این عوامل (موقعیت استراتژی، نفت و گاز، تمدن دیرین و...) به خودی خود تضمین نمی کند که جمهوری اسلامی ایران ضرورتاً در آینده نقش جهانی چشمگیر تری از اکنون ایفا کند.

۲- فرضیه دوم من آن است که انقلابیون ایران با درس گرفتن از تجربه های تاریخی دلتنگ کننده فرصت بی نظیری در اختیار رهبران خود گذاشتند تا به گونه ای از اهمیت استراتژیک ایران بهره برداری کنند که در نهایت، ایران بتواند کنترل آزادانه سرنوشت خویش را به دست گیرند و نقش عمده ای در رصحنه جهانی ایفا کنند.

^۴ - بخشی از سخنرانی پرفسور رضوانی در سال ۲۰۰۰ در سازمان ملل

۳- براین پایه ها سومین فرضیه من این است که بنیادی ترین چالشی که ایران در آینده فراروی خود خواهد داشت چگونگی عملی ساختن موثر این الگوی سه پایه «صلح مردم سالارانه اسلامی» است البته با توجه به اینکه قانون اساسی اصول استقلال ، آزادی و اسلام را در هم تنیده و متصل می داند.

در پایان مایلیم روی شرایط بنیادی سه گانه ای انگشت گذارم که ایران تحت آن شرایط می تواند در آینده نقشی به مراتب چشمگیرتر از امروز در جهان بازی کند :

۱- دولت و مردم ایران باید بدانند که اهمیت استراتژیک کشورشان به خودی خود برای به دست گرفتن سرنوشت داخلی و خارجی میهن کافی نیست.

۲- دولت و مردم ایران باید در مورد ترتیب اولویت اصول سه گانه استقلال ، آزادی و اسلام به اتفاق نظر معقولی دست یابند .

۳- و مهم تر از همه اینکه دولت و مردم ایران باید برای عملی ساختن موثر این سه اصل، ساختار و رویه های مناسبی ایجاد کنند، چه به اعتقاد من نه هیچ نظم سیاسی ای بی وجود عدالت منصفانه بر اساس قانون می تواند دوام بیاورد و نه عدالت بدون آزادی.

فصل هفتم : آغازگر جنگ ایران و عراق که بود؟

دبیر کل سازمان ملل تصمیم خود را دائر بر عدم توصیه تشکیل یک هیات بی طرف در گزارش به شورای امنیت ، پس از آن اعلام کرد که دریافت مسئولیت آغاز جنگ بر عهده عراق است. دلیل اصلی اظهار شده برای این یافته «استفاده غیر قانونی از زور» از سوی عراق بر علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ بود که د رعین بی اعتنایی به تمامیت ارضی یک دولت عضو صورت گرفته بود. دبیر کل در تایید این یافته ، این استدلال اصلی عراق را که تهاجم به ایران نوعی دفاع از خود پیشگیرانه بوده است، رد می کند. گزارش به صراحت چنین می گوید :

«حتی اگر پیش از آغاز درگیری نیز، ایران تعرضاتی به خاک عراق کرده باشد، چنین تعرضاتی تجاوز عراق به ایران را که اشغال مستمر خاک ایران از سوی عراق را در طول درگیری به دنبال داشت-وبا نقض ممنوعیت کاربرد زور، یعنی یکی از قواعد آمره صورت گرفت-توجیه نمی کند»